

بہ نام پروردگار مہربان



مفہوم و قرابت معنایی

دہم | یازدہم | دوازدہم

دکتر حمیدرضا تاجیک



لقمہ طلایہ



مہروماہ

تقدیم به چشم‌های نگران مادر، دست‌های
مهربان پدر و مهرهای بی‌امان همسر



مقدمه

قرابت معنایی چیست؟

دقت کنید هر متن یا شعر ادبی یک ترجمه دارد و یک مفهوم یا درون‌مایه. مفهوم هر نوشته در حقیقت هدف گوینده آن است، یعنی چه چیزی را می‌خواسته از طریق این رسانه به شما منتقل کند. متأسفانه در طی سال‌های آموزشی ابتدایی و متوسطه شما فقط به حفظ کردن معنی متون بسنده می‌کردید، اما امروز در مواجهه با کنکور، خواسته طراحان سؤالات مفهوم ابیات است و شما می‌بایست تنها از ترجمه به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اصلی که «مفهوم» است استفاده کنید.

■ آیا ابیات مورد استفاده در تست‌های کنکور از کتاب‌های درسی می‌آیند؟

مفاهیم مورد استفاده در تست‌های کنکور همگی می‌بایست قرینه‌ای در کتاب درسی داشته باشند. اما تجربه کنکورهای اخیر نشان داده میزان بهره‌گیری از متون کتاب، کمتر از ۱۰ درصد است. پس روش کار با ابیات و رسیدن به مفهوم را یاد بگیرید و هیچ چیز را حفظ نکنید!

■ بهترین روش یادگیری قرابت معنایی چیست؟

آن چیزی که در برخورد با ابیات کنکور سبب آزار داوطلبان می‌شود شباهت برخی مفاهیم به یکدیگر است. در این

کتاب در بخش قرابت معنایی حوزه‌ای بدون توجه به ترتیب دروس کتاب درسی مفاهیم متشابه را در شش حوزه با توضیح شباهت‌ها و تفاوت‌ها و آوردن شاهد مثال‌هایی از خارج کتاب درسی برایتان گردآوری کرده‌ام. حال آنکه بیش از ۱۰ سال در بسیاری از مراکز این روش آموزش جواب خود را پس داده و دانش‌آموزان را با درک درست از این مبحث راهی جلسه کنکور کرده است. البته از آنجا که در آزمون‌های آزمایشی داوطلبان ناچارند قرابت معنایی را درس به درس یاد بگیرند. این بخش نیز در کتاب گنجانده شده تا شما در این مسیر با قدرت عمل کنید.

■ چه میزان تست و از چه منبعی برای یادگیری قرابت معنایی کافیست؟

به طور طبیعی هر چقدر بتوانید بیشتر تست بزنید تسلط بیشتری بر مبحث پیدا خواهید کرد. در این کتاب با توجه به محدودیت این فرم از کتاب‌های انتشارات تنها به حدود ۱۰۰ تست بسنده کرده‌ایم اما شما می‌توانید پس از آن برای تسلط بیشتر به سراغ کتاب جامع ادبیات و قرابت معنایی مبحثی مهروماه بروید. ایمان داشته باشید مطالعه دقیق و تسلط بر روند آموزش این کتاب شما را از هر منبع دیگری بی‌نیاز خواهد کرد.

این لقمه شما را سیر می‌کند!!!

در نگاه اول مقایسه حجم این کتاب با سایر کتاب‌های مشابه موجود در بازار شاید ذهنیت کامل بودن این مجموعه را به شما ندهد، اما یقین بدانید در نگارش این مجموعه تمام نیاز شما را در مبحث قرابت معنایی درک کرده‌ایم و با توجه به آن، کاری کارستان پیشکش نگاه آموزش‌طلبان نموده‌ایم. در طول سالیان تدریس در گوشه‌گوشه خاک ایران عزیزمان با تک‌تک دغدغه‌های دختران و

پسران آشنا شده‌ام و امروز، ما حاصل آن به رشته نگارش درآمده است. در نظام جدید آموزش برای کنکور در درس ادبیات فارسی مبحث قرابت معنایی بیشترین تغییرات را نسبت به نظام قدیم تجربه کرده است حال آنکه از نظر من تنها مبحث دارای زمینه‌های دانشگاهی در کنکور است و می‌تواند حداقل در سال‌های اول کنکور نظام جدید به شدت برای داوطلبان تأثیرگذار باشد. بنابراین به میزان ارزش آن برای آن وقت بگذارید چرا که علاوه بر دلایل ذکر شده در بالا، فراموش نکنید این مبحث همواره بیشترین تعداد تست را در کنکور به خود اختصاص داده است. در پایان از تلاش‌های بی‌دریغ گروه ادبیات فارسی انتشارات مهروماه به ویژه آقای شهریار قبادی بی‌نهایت سپاسگزارم.

تشکر و سپاس فراوان از

- آقای احمد اختیاری مدیر انتشارات که ایده تولید این کتاب رو دادن؛
- گروه هنری: آقای محسن فرهادی مدیر هنری، آقای تایماز کاویانی طراح گرافیک و حسام طلایی طراح جلد؛
- گروه تولید: خانم مریم تاجداری مدیر تولید، آقای میلاد صفایی مدیر فنی، خانم مرجان سپهریان و آقای سروش سواری صفحه آراهای کتاب.

ارادتمند شما

دکتر حمیدرضا تاجیک

فهرست

۷

بخش ۱ معانی و مفاهیم درس به درس

- ۸ مفاهیم مهم و کلیدی فارسی دهم
۳۹ مفاهیم مهم و کلیدی فارسی یازدهم
۸۶ مفاهیم مهم و کلیدی فارسی دوازدهم

بخش ۲ مفاهیم مهم و پرتکرار

- ۱۳۸ فهرست مفاهیم
۱۴۱ حوزه عشق
۱۶۱ حوزه اخلاق
۱۹۵ حوزه عرفان
۲۰۲ حوزه خداوند
۲۱۶ حوزه پایداری و مقاومت
۲۲۴ سایر مفاهیم کلی

۲۴۱

بخش ۳ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۳۰۷

بخش ۴ پاسخ‌نامه تشریحی

۳۴۷

پیوست: سوالات کنکور سراسری ۱۴۰۰

توجه!

یعنی ارتباط و تناسب معنایی و مفهومی

یعنی پایه کتاب درسی و شماره درس ۱۱ ۶



به نام کردگار

پایه دهم
ستایش

◀ به نام کردگار هفت افلاک
مفهوم: خالق بودن خداوند

◀ آفرین جان آفرین پاک را

آن که جان بخشید و ایمان خاک را

◀ الهی، فضل خود را یار ما کن
مفهوم: بخشندگی خداوند

◀ دلیلا من ذلیل و شرمسارم

به فضل و رحمتت امیدوارم

◀ تویی رزاق هر پیدا و پنهان
مفهوم: رزاق بودن خداوند - خالق بودن خداوند

◀ دادار غیب‌دان و نگهدار آسمان

رزاق بنده‌پرور و خلاق رهنما

◀ زهی گویا ز تو کام و زبانم
مفهوم: ۱) قدرت کلام را خدا به ما داده است / ۲) خداوند همه جا

هست، هم آشکار و هم پنهان

◀ به نام خدایی که جان آفرید

سخن گفتن اندر زبان آفرید

◀ به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم

◀ چو در وقت بهار آیی پدیدار

حقیقت پرده برداری ز رخسار

◀ فروغ رویت اندازی سوی خاک

عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

مفهوم: بهار، جلوه‌ای از خداوند است. زیبایی‌های بهار از خداوند است. (تجلی خداوند در هستی)

◀ بهار آمد و گلزار نورباران شد

چمن ز عشق رخ یار لاله‌باران شد

- ◀ گل از شوق تو خندان در بهار است
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
- ◀ هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
یقین دانم که بی‌شک جان جانی

مفهوم: غیرقابل وصف بودن خداوند

🔗 نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد

- ◀ نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی
- مفهوم:** آگاهی خداوند / جهل انسان

🔗 تو چه دانی تو چه دانی که چه کنی و چه جانی

که خدا داند و بیند هنری کز بشر آید

پایه دهم درس ۱

چشمه / پیرایه خرد

- ◀ گفت، درین معرکه یکتا منم
- ◀ چون بدوم، سبزه در آغوش من
- ◀ چون بگشایم ز سر مو، شکن
- ◀ ابر ز من، حامل سرمایه شد
- ◀ گل به همه رنگ و برازندگی
- ◀ در بن این پرده نیلوفری
- ◀ زین نمط آن مست شده از غرور
- تاج سر گلبن و صحرا، منم
- بوسه زند بر سر و بر دوش من
- ماه ببیند رخ خود را به من
- باغ ز من صاحب پیرایه شد
- می‌کند از پرتو من زندگی
- کیست کند با چو منی همسری؟
- رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

مفهوم: خودستایی و غرور

🔗 بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت:

امروز همه روی جهان، زیر پر ماست



- ◀ چشمه کوچک چو به آن جارسید
- ◀ خواست کزان ورطه، قدم در کشد
- ◀ لیک چنان خیره و خاموش ماند
- ◀ وان همه هنگامه دریا بدید
- ◀ خویشان از حادثه برتر کشد
- ◀ کز همه شیرین سخنی، گوش ماند

مفهوم: نابودی و خاموشی نتیجهٔ غرور

🔗 ای گل شوخ که مغرور بهاران شده‌ای

خبرت نیست که در پی چه خزانی داری

- ◀ یکی قطره باران ز ابری چکید
- ◀ که جایی که دریاست من کیستم؟
- ◀ چو خود را به چشم حقارت بدید
- ◀ بلندی از آن یافت کو پست شد
- ◀ خجل شد چو پهنای دریا بدید
- ◀ گر او هست حقا که من نیستم
- ◀ صدف در کنارش به جان پرورید
- ◀ در نیستی کوفت تا هست شد

مفهوم: توصیه به تواضع و افتادگی

🔗 افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

از آموختن، ننگ مدار/ دیوار

پایهٔ دهم
درس ۲

- ◀ به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار تا گندم‌نمای جو فروش نباشی.

مفهوم: نکوهش ریاکاری

🔗 خرقة پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم

- ◀ اندر همه کاری داد از خویشان بده، که هر که داد از خویشان بدهد از داور مستغنی باشد.

مفهوم: به حسابتان برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند.



فهرست مفاهیم



۱. عشق منشأ خلقت انسان بوده است.
۲. کشیدن بار امانت عشق توسط انسان
۳. سختی کشیدن عاشقان
۴. فنای عاشقان
۵. درد عشق را فقط عاشق می‌فهمد
۶. عشق موجب تعالی است
۷. تأثیرپذیری از عشق
۸. تقابل عقل و عشق
۹. تقابل صبر و عشق
۱۰. بی‌کرانگی عشق
۱۱. جاودانگی عشق
۱۲. خوشی عاشق
۱۳. میل عاشق برای دیدن معشوق
۱۴. هر که عاشق نباشد مرده است
۱۵. عاشق آرزوی زنده ماندن معشوق را دارد
۱۶. روز جدایی از معشوق جزء عمر نیست
۱۷. تسلیم در برابر معشوق
۱۸. ناامیدی از رسیدن به معشوق
۱۹. عشق یک‌طرفه (بی‌وفایی معشوق)
۲۰. ناپایداری دنیا
۲۱. ناپایداری قدرت
۲۲. قدرت پادشاهان
۲۳. نکوهش غفلت از خدا
۲۴. اعتقاد به قضا و قدر
۲۵. از ماست که برماست
۲۶. مدارا با دوست و دشمن و خوبی در برابر بدی
۲۷. دوست را یاد کن
۲۸. به هر کسی اعتماد نکن
۲۹. به حسابتان برسید (نفس اماره خود را بکشید)
۳۰. رفتار مهم‌تر از ظاهر است
۳۱. نکوهش ریا
۳۲. نکوهش غرور و ستایش تواضع / غرور
۳۳. ستایش بخشش و نکوهش خساست
۳۴. ستایش عدالت و نکوهش ظلم
۳۵. ستایش تلاش و نکوهش تنبلی



حوزه عشق

۱ عشق منشأ خلقت انسان بوده است.

شرح: هزاران سال کالبد انسان در گوشه‌ای افتاده بود و خداوند دلیلی برای خلقت آن نمی‌دید. تا اینکه روزی تصمیم گرفت از خودش در یک مخلوق بدمد. این را در دین روح و در ادبیات عشق می‌نامند. انسان داوطلب شد تا این مقام را بپذیرد و تنها دلیل خلقت انسان همین عشق بود.

فوت و فن

کلید واژه‌های احتمالی: ازل • گل • آدم و حوا

شباهت دارد به: کشیدن بار امانت عشق...

- ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها ۱۰ ۷
- وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها
- لذت هستی، نمودی، نیست را ۱۰ ۱۸
- عاشق خود کرده بودی نیست را
- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق ۱۱ ۶
- روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند
- پس از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد
- و به ید قدرت در گل از گل، دل کرد. ۱۱ ۷
- عشق، حالی دو اسبه آمد. ۱۱ ۷
- من خفته بدم به ناز در کتم عدم
- حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
- از خمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت جنبشی در آدم و حوا نهاد



- در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
- این لطف بین که با گل آدم سرشته‌اند
وین روح بین که در تن آدم تنیده‌اند

۲ کشیدن بار امانت عشق توسط انسان

شرح: خداوند قبل از اینکه مقام عشق را به انسان پیشنهاد دهد آن را به آسمان و کوه و زمین عرضه کرد. آن‌ها طاقت آن را نداشتند و از زیر بار آن شانه خالی کردند. انسان جسورانه آن را پذیرفت.

فوت و فن

کلید واژه‌های احتمالی: آسمان • کوه • امانت • عشق
شباهت دارد به: عشق منشأ خلقت انسان بوده است

- انا عرضنا الامانة على السموات و الارض و الجبال... ۱۱ ۷
- آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
- آسمان سست‌پی مرد شکوه عشق نیست
رخش می‌باید که رستم را به میدان آورد
- آدمی گر خون بگرید از گران‌باری رواست
آن‌چه نتوانست بردن آسمان بر دوش اوست
- آسمان کی می‌تواند کرد کار عشق را
بر نمی‌آید ز دست شیشه‌گر آهنگری
- عشق بالاتر از آن است که در وصف آید
چرخ کبکی است که در چنگال این شهباز است

۳ سختی کشیدن عاشقان

شرح: ساختار بسیار واضح و پرکاربردی دارد. هر عاشقی در راه رسیدن به معشوقش آزار می‌بیند و سختی می‌کشد.

فوت و فن

کلیدواژه‌های احتمالی: بی‌خوابی • بی‌خوراکی • جور و جفا دیدن
 • زخم دیدن • خار مگیلان • پریشانی • گریه و زاری • بلا کشیدن
شباهت دارد به: فنای عاشقان • درد عشق را فقط عاشق می‌فهمد
 • ستایش آزادگی

- گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید ۱۰ ۷
- چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها
- هر تیر که در کیش است گر بر دل ریش آید ۱۰ ۷
- ما نیز یکی باشیم از جمله قربان‌ها
- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت ۱۱ ۱
- قطره باران ما گوهر یکدانه شد
- بزن زخم این مرهم عاشق است ۱۱ ۱۱
- که بی‌زخم مردن، غم عاشق است
- نی حدیث راه پر خون می‌کند ۱۲ ۶
- قصه‌های عشق مجنون می‌کند
- صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع ۱۲ ۷
- لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
- باز آ که در هوایت خاموشی جنونم ۱۲ ۷
- فریادهای برانگیخت از سنگ کوهساران
- باید او را بجویید و بدو مهرورزی کنید، لکن بدانید که رفتن بر کوه ۱۲ ۱۴
- قاف کار آسانی نیست.
- شیرمردی باید این ره را شگرف ۱۲ ۱۴
- زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف



- گفت ما را هفت وادی در ره است ۱۲ ۱۴
چون گذشتی هفت وادی در گه است
- وانیامد در جهان زین راه کس ۱۲ ۱۴
نیست از فرسنگ آن آگاه کس
- در این مقام طرب بی‌تعب نخواهد دید ۱۲ ۱۴
که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید
- الهی سینه‌ای ده آتش افروز ۱۲ ۱۸
در آن سینه‌دلی وان دل همه سوز
- کرامت کن درونی دردپرورد ۱۲ ۱۸
دلی در وی درون درد و برون درد
گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید
گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
- بس که خشکی بس که دریا بر ره است
تا نپنداری که راهی کوتاه است
- به شادی و آسایش و خواب و خور ندارند کاری دل‌افکارها
- طره‌پریشانش دیدم و به دل گفتم این همه پریشانی بر سر پریشانی
- زخم خونینم اگر به نشود به باشد
خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست
- در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور
- مالک ملک وجود، حاکم رد و قبول
هرچه کند جور نیست و تو بنالی جفاست
- وصال دوست طلب می‌کنی بلاکش باش
که خار و گل هم با یکدگر تواند بود
- زشت باید دید و انگارید خوب زهر باید خورد و انگارید قند

- باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدهش
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدهش
- جمال کعبه چنان می کشاندم به نشاط
که خارهای مگیلان حریر می آید
- طریق عشق پر آشوب و فتنه است ای دل
بیفتد آن که در این راه با شتاب رود
- ماسیه گلیمان را جز بلا نمی شاید
بر دل بهایی نه هر بلا که بتوانی
- اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
رهروی باید جهان سوزی نه خامی بی غمی

۴ فَنای عاشقان

شرح: تعریف اولیهٔ این مفهوم مُردن عاشق در راه عشقش است، اما حالت مکاشفه (از هوش رفتن عاشق در ملاقات عرفانی با معشوق) نیز فنا محسوب می شود! ضمناً بالاترین درجهٔ تعالی عشاق، فناء فی الله است.

فوت و فن

کلیدواژه‌های احتمالی: بی خبری • بیهوشی • مدهوشی • خاموشی
• خویشتن گم کردن • حل شدن در معشوق • تیغ و شمشیر عشق
شباهت دارد به: سختی کشیدن عاشقان • عشق موجب تعالی
است • هر که عاشق نباشد مُرده است.

- وقتی دل سودایی، می رفت به بستان‌ها ۱۰ ۷
بی خویشتنم کردی، بوی گل و ریحان‌ها
- دردی است غیر مُردن، کان را دوا نباشد ۱۱ ۳
پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن
- به رقصی که بی پا و سر می کنند ۱۱ ۱۱
چنین نغمهٔ عشق سر می کنند



- مگو سوخت جان من از فرط عشق ۱۱ ۱۱
خموشی است هان، اولین شرط عشق
- عشق، آتش است، هر جا که باشد جز او رخت دیگری ننهد، هر جا که رسد سوزد. ۷ ۱۲
- در عشق کسی قدم نهد کش جان نیست ۷ ۱۲
با جان بودن به عشق در سامان نیست
- چون به آتش رسد، خود را بر میان زند؛ زیرا که عشق، همه خود آتش است. ۷ ۱۲
- من که هر آن چه داشتم اول ره گذاشتم ۷ ۱۲
حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو
- بعد از آن وادی فقر است و فنا ۱۴ ۱۲
کی بود این جا سخن گفتن روا
- عاشقان گشتگان معشوقند ۱ ۱۲
بر نیاید ز گشتگان آواز
- این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند ۱ ۱۲
کان را که خبر شد خبری باز نیامد
- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز ۱ ۱۲
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- محو او گشتند آخر بر دوام ۱۴ ۱۲
سایه در خورشید گم شد والسلام
- لاف تقرب مزین به حضرت جانان ۱۴ ۱۲
زان که خموشند بندگان مقرب
- تا نگردي بی‌خبر از جسم و جان ۱۴ ۱۲
کی خبر یابی ز جانان یک زمان
- بدان مقام رسید اتحاد من و دوست ۱۴ ۱۲
که بازمی‌شناسم که این منم یا دوست
- دست در کش کرد با آتش به هم ۱۴ ۱۲
خویشتن گم کرد با او خوش به هم

- صورت من همه او شد صفت من همه او
لاجرم کس من و من نشنود اندر سخنم
- آن که شد هم بی خبر هم بی اثر از میان جمله او دارد خبر
- تا که خبر دارم از او بی خبر از خویشتم
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
- کسی را در این بزم ساغر دهند
که داروی بی هوشیش در دهند
- بگفتا گر به سر یابیش خشنود؟
بگفت از گردن این وام افکنم زود
- عاشقی را یکی فسرده بدید که همی مرد و خوش همی خندید
- که جان عاشق چون تیغ عشق بر باید
هزار جان مقدس به شکر آن بنهد
- درآمد آتش عشق و بسوخت هر چه جز اوست
چو جمله سوخته شد، شاد باش و خوش می خند

۵ درد عشق را فقط عاشق می فهمد

شرح: حرف و سخن و حال و مقام عشق به گونه‌ای خاص است و تا کسی خودش این مقام را درک نکرده باشد قطعاً عاشق دیگر را درک نمی‌کند. به قول غزالی: سیر از گرسنه خبر ندارد و سوار از پیاده و فارغ از عاشق...

فوت و فن

- **کلیدواژه‌های احتمالی:** هر کسی نمی‌فهمد • هر گوشه‌ای نمی‌شنود
- هر چشمی نمی‌بیند
- **شباهت دارد به:** سختی کشیدن عاشقان

- نیست جانش محرم اسرار عشق **۱۱ ۷**
هر که را در جان، غم جانانه نیست



- سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
۱۲ ۶
- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
۱۲ ۶
- درنیابد حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام
۱۲ ۶
- در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد
و عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به
هر دیده روی ننماید.
۱۲ ۷
- گفتی به روزگاران مهری نشسته، گفتم
بیرون نمی‌توان کرد حتی به روزگاران
تو را کوه‌پیکر هیون می‌برد
پیاده چه دانی که خون می‌خورد
هر دلی از سوز ما آگاه نیست
غیر را در خلوت ما راه نیست
آن‌چه بر من می‌رود در بندت ای آرام جان
با کسی گویم که در بندی گرفتار آمده است
● حال شب‌های مرا هم‌چو منی داند و بس
تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد
● تا نگردی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
● مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

- شب فراق که داند که تا سحر چند است؟
- مگر کسی که به زندان عشق در بند است
- عشق در هر دلی فرو ناید
- زان که هر سینه محرم رازی است
- اسرار خرابات به جز مست نداند
- هشیار چه داند که در این کوچه چه راز است؟
- منم هم چون پیاده تو سواری ز رنج پایم آگاهی نداری
- مرغان قفس را آلمی باشد و شوقی
- کان مرغ نداند که گرفتار نباشد
- حدیث عشق جانان گفتنی نیست
- وگر گویی کسی هم درد باید

۶ عشق موجب تعالی است

شرح: کمال و تعالی عاشق به سبب دیدن یا وجود معشوق را بیان می‌کند.

فوت و فن

کلیدواژه‌های احتمالی: زر شدن • به عیوق بر شدن • سرخرو شدن
شباهت دارد به: فنای عاشقان • تأثیرپذیری از عشق

- هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست **۱۱ ۸**
- ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست
- گر من نظری به سنگ بر، بگمارم **۱۱ ۷**
- از سنگ، دلی سوخته بیرون آرم
- تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تازان پس **۱۱ ۱۲**
- به هر جانب که روی آری درفش کلویان بینی



- در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
۱۲ ۲
- دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
۱۲ ۲
- بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو
کجا دیدی که بی‌آتش کسی را بوی عود آمد
چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب
مهرم به جان رسید و به عیوق برشدم
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
آری به لطف یمن شما خاک زر شود
گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد
اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
چو شب‌نم بیفتاد مسکین و خرد
به مهر آسمانش به عیوق برد

تأثیرپذیری از عشق

۷

شرح: این مفهوم ساختار بسیار گسترده‌ای دارد! به عبارتی هر نوع تغییر عاشق به سبب دیدن یا وجود معشوق یا عشق تأثیرپذیری محسوب می‌شود! مثلاً از وقتی عاشق شدم، بینا شدم، کس دیگری به چشم نیامد، دور تو می‌گردم، خاک پایت را سرمه چشم کردم، به تب و تاب افتادم و هر چیز دیگر.

فوت و فن

شباهت دارد به: عشق موجب تعالی است • خوشی عاشق

- تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم
بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها
۱۰ ۷
- تا خار غم عشقت آویخته در دامن
کوته‌نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها
۱۰ ۷

- گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو گشت ۱۰ ۶
گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید
- تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من ۱۰ ۹
هیچ کس می نپسندم که به جای تو بود
- باز، گرد شمس می گردم عجب ۱۱ ۸
هم ز فرّ شمس باشد این سبب
- هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟ ۱۱ ۹
من در میان جمع و دلم جای دیگر است
- چون رایت عشق آن جهانگیر ۱۱ ۶
شد چون مه لیلی آسمان گیر
- آتش عشق است کاندر نی فتاد ۱۲ ۶
جوشش عشق است کاندر می فتاد
- آینهٔ نگاهت پیوند صبح و ساحل ۱۲ ۷
لبخند گاه‌گاهت، صبح ستاره باران
- بعد از آن وادی عشق آید پدید ۱۲ ۱۴
غرق آتش شد کسی کانجا رسید
- عاشق آن باشد که چون آتش بود ۱۲ ۱۴
گرم رو، سوزنده و سرکش بود
- مرد حیران چون رسد این جایگاه ۱۲ ۱۴
در تحیر مانده و گم کرده راه
- به سوزی ده کلامم را روایی ۱۲ ۱۸
کزان گرمی کند آتش گدایی
- دلم را داغ عشقی بر جبین نه ۱۲ ۱۸
زبانم را بیانی آتشین ده
- ندارد راه فکرم روشنایی ۱۲ ۱۸
ز لطف پرتویی دارم گدایی



- گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
- گفتا اگر بدانمی هم اوت رهبر آید
- تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم
- از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم
- با صد هزار جلوه برون آمدی که من
- با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
- یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود
- دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
- من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت
- کاؤل نظر به دیدن او دیده‌ور شدم
- تا مرا با نقش رویش آشنایی اوفتاد
- هرچه می‌بینم به چشمم نقش دیوار آمدست

۸ تقابل عقل و عشق

شرح: جایی که عقل باشد عشق نیست و جایی که عشق باشد عقل نیست. ممکن است به جای عقل نمادهای عقل مانند دفتر، قلم، مدرسه، هندسه، هوش و... در مقابل عشق قرار بگیرد.

فوت و فن

کلیدواژه‌های احتمالی: عقل و نمادهای آن

شباهت دارد به: تقابل صبر و عشق

- عشق‌بازی کار بی‌کاران بود ۱۱ ۶
- عقلش با کار بی‌کاران چه کار؟
- یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش ۱۱ ۶
- بگذار که دل حل بکند مسئله‌ها را

- عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
۱۲ ۶
- دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.
گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم
گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید
● قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی
● عقل در سلسله عشق گرفتار بود
عاشق دل‌شده مست است نه هشیار بود
● عشق آمد خانمان عقل را ویران کند
پشت پازد بر سر آخر عقل دوراندیش را
● عشق بر تدبیر خندد زانکه در صحرای عقل
هرچه تدبیر است جز بازیچه تقدیر نیست
● عاشقی خود نه کار فرزانه است عقل در راه عشق دیوانه است
● عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی
عشق داند که در این دایره سرگردانند
● عقلم به کوی دوست هدایت نمی‌کند
ای عشق برافروز چراغ هدایت
● هوش خردمندان را عشق به تاراج برد
من نشنیدم که باز، صید کبوتر شود
● صائب، حضور اگر طلبی ترک عقل کن
کاین در به روی مردم فرزانه بسته است
● چو عشق آمد از عقل دیگر مگوی
که در دست چوگان اسیرست گوی
● آن‌جا که عشق خیمه زند جای عقل نیست
غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

**۹** **تقابل صبر و عشق**

شرح: عاشق واقعی صبر و شکیبایی ندارد، عجله دارد، می‌خواهد سریع‌تر به معشوقش برسد.

فوت و فن**شباهت دارد به:** تقابل عقل و عشق

- نه بدو ره نه شکیبایی از او **۱۲ ۱۴**
- صد هزاران خلق سودایی از او
- بگفتار و صبوری کن در این درد
- بگفت از جان صبوری چون توان کرد؟
- صبوری از طریق عشق دور است
- نباشد عاشق آن کس کاو صبور است
- مستی و عاشقیم برد ز دست صبر ناید ز هیچ عاشق مست

۱۰ **بی‌کرانگی عشق**

شرح: عاشق از عشق سیر نمی‌شود. از لحظه‌لحظه آن حتی سختی‌هایی که دارد لذت می‌برد و می‌خواهد بیش‌تر در این مسیر بماند.

- گر چه ز شراب عشق مستم **۱۱ ۶**
- عاشق‌تر از این کنم که هستم
- هر که جز ماهی ز آبش سیر شد **۱۲ ۶**
- هر که بی‌روزی است روزش دیر شد
- نیست سیری عشق‌بازان را ز درد و داغ عشق
- سوختن همواره دارد اشتهای سوختن
- درد عشق تو که جان می‌سوزدم
- گر همه زهر است از جان خوش‌تر است
- درد بر من ریز و درمانم مکن
- زان که درد تو ز درمان خوش‌تر است

بخش سوم

پرسش‌های چهار گزینه‌ای



حوزه عشق

۱. بیت: «حسنّت به ازل نظر چو در کارم کرد // بنمود جمال و عاشق زارم کرد» با کدام بیت قرابت مفهومی ندارد؟ (زبان - ۹۲)

- ۱) کمال حسن تدبیرش چنان آراست عالم را // که تا دور ابد باقی بر او حسن و ثنا آمد
- ۲) لطف نهان به جلوه آر تا برود دلم ز کار // حسن چو جلوه می کند عشق زیاد می شود
- ۳) چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت // که یک دم از تو نظر بر نمی توان انداخت
- ۴) تا رقم حسن تو زد آسمان // نامزد عشق تو آمد جهان

۲. بیت زیر با کدام بیت تناسب معنایی دارد؟ (تجربی - ۹۵)

«حسنّت به ازل نظر چو در کارم کرد // بنمود جمال و عاشق زارم کرد»

- ۱) آفتاب رخ تو پنهان نیست // لیک هر دیده محرم آن نیست
- ۲) سایه‌ای بودم ز اول بر زمین افتاده خوار // راست کان خورشید پیدا گشت ناپیدا شدم
- ۳) یک شعله آتش رخ تو در جهان فتاد // سیلاب عشق در دل مست خراب بست
- ۴) ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر // کان چهره مشعشع تابانم آرزوست

۳. مفهوم بیت «آسمان بار امانت نتوانست کشید // قرعه فال به نام من دیوانه زدند» با کدام بیت تناسب دارد؟ (تجربی - ۹۲)

- ۱) فلک غلتید و از بار امانت شانه خالی کرد // تو زیر بار این کوه کلان رفتی چه بی باکی
- ۲) آسمان گو مفروش این عظمت کاندر عشق // خرمن مه به جوی خوشه پروین به دو جو
- ۳) گر امانت به سلامت ببرم باکی نیست // بی دلی سهل بود گر نبود بی دینی
- ۴) برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم // تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم

۴. مفهوم بیت: «هاتف آن روز به من مژده این دولت داد // که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند» با کدام بیت تناسب دارد؟ (تجربی - ۹۲)

- ۱) دردا که طبیب صبر می فرماید // وین نفس حریص را شکر می باید
- ۲) گویند سنگ لعل شود در مقام صبر // آری شود ولیک به خون جگر شود
- ۳) شکر به صبر دست دهد عاقبت ولی // بدعهدی زمانه امانم نمی دهد
- ۴) آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد // صبر و آرام تواند به من مسکین داد

۵. مفهوم بیت زیر با همه ابیات تناسب دارد به جز:

(تجربی - ۹۵)

«عشق را خواهی که تا پایان بری // بس که بیسندید باید ناپسند»

- ۱) آسوده بود عشق ز بی‌تابی عشاق // از زلزله خاک چه غم چرخ برین را
- ۲) سفر دراز نباشد به پای طالب دوست // که خار دشت محبت گل است و ریحان است
- ۳) تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی // تا شب نرود صبح پدیدار نباشد
- ۴) کام دل خواهی برو گردن به ناکامی بنه // در دهان شیر می‌باید شدن بر بوی کام

۶. بیت زیر با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

(تجربی - ۹۵)

«با ساربان بگویند احوال آب چشمم // تا بر شتر نبندد محمل به روز باران»

- ۱) آب در دیده من بیش شد از سوز جگر // آب دریا چه خیال است کم از جوش شود
- ۲) با خیالت خواب در چشمم نمی‌گیرد قرار // خواب می‌داند که راه سیل جای خواب نیست
- ۳) در عشق تو بر دل رقم صبر کشیدن // چون خشت زدن بر زبر آب روان است
- ۴) سُست آب زندگی از چهره‌اش گرد سفر // هر که دیوار یتیمی را چو خضر آباد کرد

۷. مفهوم کلی همه ابیات با یکدیگر تناسب دارند، به جز:

(تجربی - ۹۶)

۱) تو سلامت گزین که نام دلم // از ملامت به هر زبان افتاد

- ۲) عشق را روی در سلامت نیست // راه عاشق به جز ملامت نیست
- ۳) به جان و سر که نگردانم از وصال تو روی // و گر هزار ملامت رسد به جان و سرم
- ۴) بس ملامت‌ها که خواهد برد جان نازنین // روز عرض از دست جو نفس ناپرهیزگار

۸. مفهوم بیت زیر با کدام بیت، تناسب دارد؟

(هنر - ۹۶)

«ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست // عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد»

- ۱) هزار سال تنعم کنی بدان نرسد // که یک زمان به مراد کسیت باید بود
- ۲) باغ فردوس میارای که ما رندان را // سر آن نیست که در دامن حور آویزیم
- ۳) مکن ملامت رندان و ذکر بدنامی // که هرچه پیش تو ننگ است پیش ما نام است
- ۴) گر من از خار بترسم نرم دامن گل // کام در کام نهنگ است ببايد طلبید

بخش چہارم

پاسخ نامہ تشریحی



۱. **گزینه ۱** در این گزینه از زیبایی معشوق که موجب ثنا می گردد سخن رفته است، اما در بیت پرسش و گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ مفهوم کلی این است که عشق منشأ خلقت انسان است.

۲. **گزینه ۳** **مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه ۳**: عشق منشأ خلقت انسان است. بررسی مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: حضور فراگیر معشوق (خداوند) در همه جا و ناتوانی انسان از درک و شناخت خدا
گزینه ۲: عشق، ارزش بخش و مایه کمال است.

گزینه ۴: آرزومندی عاشق به دیدار معشوق

۳. **گزینه ۱** **معنی بیت سؤال**: آسمان و ساکنان آن با همه عظمت‌شان تحمل بار عشق را نداشتند (مُلک و ملکوت سرباز زدند) بنابراین قرعه فال به نام آدم زده شد.

۴. **گزینه ۲** **مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه ۲**: صبر و شکیبایی بر سختی‌ها و دشواری‌های راه عشق برای رسیدن به مقصود.

بررسی مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: ارزشمندی صبر و شکیبایی

گزینه ۳: بی‌صبری و ناشکیبایی شاعر در راه رسیدن به مقصود

گزینه ۴: اظهار نیاز به صبر و شکیبایی در عشق

۵. **گزینه ۱** **مفهوم بیت**: گله از بی تفاوتی عاشق به معشوق، آسوده بودن معشوق از عاشق

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: لزوم تحمل سختی‌های راه عشق برای رسیدن به مقصود (معشوق)

۶. **گزینه ۲** **مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه ۲**: سختی کشیدن عاشقان و گریستن در این سختی

بررسی مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: سوز و گداز عاشق و گریستن او در فراق معشوق

گزینه ۳: تقابل عشق با صبر و شکیبایی: صبوری پیشه کردن در عشق غیرممکن است.

گزینه ۴: توصیه به یتیم‌نوازی: یاری کردن یتیمان موجب جاودانگی نام آدمی است.

۷. گزینه ۴: مفهوم بیت: ملامت کشی عاشق

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها:

عاشق از سرزنش و ملامت دیگران در راه عشق نمی‌هراسد: بی‌توجهی عاشق به سرزنش و ملامت دیگران در راه عشق

۸. گزینه ۴: مفهوم مشترک سؤال با گزینه ۴: عاشقی دشوار و سخت است و در

راه عشق باید رنج‌های بسیاری را تحمل کرد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: به خواست و مراد کسی عمل کردن از شادی هزار ساله بهتر است.

گزینه ۲: عاشق خود معشوق را می‌خواهد و دنبال بهشت نیست.

گزینه ۳: عاشقان را سرزنش و ملامت نکن در عالم عشق، بدی و عیب، خوبی و حسن محسوب می‌شود.

۹. گزینه ۴: مفهوم محوری بیت سؤال: فنا و گم شدن در عشق

۱۰. گزینه ۱: مفهوم هر دو بیت، فنای عاشقان است.

۱۱. گزینه ۳: «صورت معشوق را ندیده توصیف می‌کردیم، اما وقتی که او را دیدیم

از خود بی‌خود شدیم و توانایی سخن گفتن نداشتیم.»

۱۲. گزینه ۱: مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه ۱: لازمه رسیدن به مقصود، فنای

عاشق و دادن سر خود در راه عشق است.

بررسی مفهوم سایر گزینه‌ها:

گزینه ۲: پنهان بودن شخصیت آدمی در سخنان او؛ سخن هر کس معرف شخصیت اوست.

گزینه ۳: سنجیده و به موقع سخن گفتن؛ پرهیز از سخن گفتن در حین سخن گفتن دیگران

گزینه ۴: حسرت برای نبودن گوش شنوا برای شنیدن سخن

۱۳. گزینه ۴: در این جا نیز از «محرمیت» سخن رفته است، می‌گوید هر

کسی نمی‌تواند به تماشاگاه راز بیاید و اسرار و درد عشق را ببیند.

۱۴. گزینه ۳: در عبارت پرسش گفته است که برای شنیدنش گوش و دلی نیاز است که

مانند همه گوش‌ها و دل‌ها نباشد. در گزینه ۳ نیز گفته است که شاهد ما را هر چشمی

نمی‌تواند - چنان که هست - ببیند.

پیوست

سوالات کنکور ۱۴۰۰



کنکور سراسری ریاضی ۱۴۰۰

۱. مفهوم کدام بیت، در مقابل آن «غلط» است؟

- (۱) دید در آینه گل هر که رخسار خزان
از گلستان دیده خونبار می‌آرد برون (عبرت‌پذیری)
- (۲) دندان به دل فشار کز این راه کرده‌اند
جان‌های پاک رخنه به زندان روزگار (توصیه به شکیبایی)
- (۳) می‌توان در پرده حسن یار را بی‌پرده دید
صائب از ارباب معنی باش و صورت را ببین (مذمت تزویر)
- (۴) با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است
ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت (مناعت طبع)

۲. مفهوم «شرف المكان بالمکین» از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- | | |
|--|--------------------------------------|
| (۱) شرف مرد به جود است و کرامت به سجود | هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود |
| (۲) مر خاتم را چه نقص اگر هست | انگشت کهین محل خاتم |
| (۳) مرد به زندان شرف آرد به دست | یوسف از این روی به زندان نشست |
| (۴) هر یکی بینا شود بر قدر خویش | باز یابد در حقیقت صدر خویش |

۳. ضرب‌المثل «از تو حرکت از خدا برکت» با کدام بیت تقابل مفهومی دارد؟

- (۱) همت ز دل و عرض تجمل بود از دست
ممت ز خلائق بود و رزق ز خالق
- (۲) رزق چون زود دهد دست به هم، زود رود
نکنم شکوه اگر روزی من دیر آید
- (۳) نرفت از پیش کاری چون به دست و پا زدن صائب
دو دست سعی را بر پشت بستم تا چه پیش آید
- (۴) رزق هر چند بی‌گمان برسد
شرط عقل است جستن از درها

۴. همه ابیات با عبارت زیر تناسب مفهومی دارند، به جز:

«از آسمان تاج بارد؛ اما بر سر آن کس که سر فرود آرد.»

(۱) تا برده‌ایم سر به گریبان ر بوده‌ایم

گوی سعادتی از خم چوگان روزگار

(۲) بلندی از آن یافت کاو پست شد

در نیستی کوفتی تا هست شد

(۳) خاکساری پیشه خود کن که من چون آفتاب

در نظرها سربلند از جبهه‌فرسایی شدم

(۴) شراب زندگی در خاکساری‌هاست بی‌غش‌تر

بود نخل برومند از زمین نرم سرکش‌تر

۵. مفهوم آیه شریفه ﴿إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ از مفهوم

کدام بیت، دریافت می‌شود؟

سخن تا توانی به آزم گوی

(۱) درشتی ز کس نشنود نرم گوی

سخن گفتنش با پسر نرم دید

(۲) رخ شاه کاووس پر شرم دید

متصل زور آورد بر سنگ زیرین آسیا

(۳) رحم در دوران دولت از زبردستان مجو

لب شیرین و روی گرم باید کارفرما را

(۴) توان کردن به اندک روزگاری سنگ را آدم

۶. کدام ابیات با یکدیگر تضاد مفهومی دارند؟

بیرون ز وطن پا مگذارید که چاه است

(الف) غربت نپسندید که افتید به زندان

به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم

(ب) نشاط غربت، از دل کی برد حب وطن بیرون

چون سیل از این دشت به شیون بگریزید

(ج) ماتم کده خاک سزاوار وطن نیست

تا در این ره چه کند همست مردانه ما

(د) در ره عشق وطن از سر جان خاسته‌ایم

(۲) الف - ج

(۱) الف - ب

(۴) ب - د

(۳) الف - د